

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَی سَیِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِیْنَ

خلاصه بحث گذشته

در باب معانی صیغه امر به بحث از حقیقت اوامر ارشادی پرداختیم. بر مبنای مشهور مساله توضیح داده شد و ضوابط متعددی از علماء مطرح گردید. در نهایت ضابطه مختار ارائه شد. در جلسه گذشته بیان شد که در موارد مشکوک باید اوامر را حمل بر مولوی کرد.

کلام محقق بروجردی در ارشادیت اوامر مستحبی

محقق همدانی بعد از ارائه ضابطه مولویت و ارشادیت، فرمودند چهار دسته از اوامر و نواهی را باید حمل بر ارشادی کرد که یکی از آنها عبارت است از مستحبات. میرزای قمی در قوانین و همچنین مرحوم بروجردی نیز همین کلام را قائل شدند. آقای بروجردی می‌فرمایند:

«و علی هذا فیجب أن یقال إن الصیغ المستعملة فی الاستحباب لا تكون مستعملة فی الطلب البعثی، و لا تتضمن البعث و التحریک، و إنما تستعمل بداعی الإرشاد إلی وجود المصلحة الراجحة فی الفعل، و ببالی أن صاحب القوانين أيضا اختار هذا المعنی فقال: «إن الأوامر الندبیه كلها للإرشاد» و هو کلام جید.» [1]

ایشان معتقد است در مستحب طلب و بعثی وجود ندارد. بنابراین مستحبات ارشادی هستند. طبق بیان محقق همدانی، مستحب با قطع نظر از امر مولی دارای مطلوبیت است یعنی کار خوب و حسنی است و رجحان دارد، لکن محقق بروجردی اصل طلب در اوامر استحبابی را نفی می‌کند.

مؤید کلام آقای بروجردی

قاعده تسامح در ادله سنن را می‌توان به عنوان مؤیدی بر فرمایش محقق همدانی و محقق بروجردی و میرزای قمی قرار داد، به این صورت که بنا بر این قاعده، عمل با قطع نظر از امر مولی، مطلوبیتی پیدا می‌کند. در واجبات الزامی لازم است قصد امتثال شود و اگر امری ثابت نباشد قصد امتثال امر ممکن نیست. اما در مستحبات ولو امری نباشد به خاطر قاعده تسامح در ادله سنن می‌توان آن عمل را به قصد امتثال انجام داد. مهم‌ترین و شاید تنها دلیل این قاعده عبارت است از اخبار من بلغ که مفاد آنها این است که اگر خیال کردی فعل دارای ثواب است و به این عنوان آن را اتیان کنی ثواب بر آن مترتب خواهد شد.

نقد کلام محقق بروجردی

دایره مستحبات خیلی زیاد است که شامل تمام عبادات مستحبی می‌شود. التزام به این مطلب که تمام مستحبات ارشادی هستند مشکل است. طبق ضابطه مختار که بیان شد، اگر امر انتساب به مولی پیدا کند در اینصورت در آن عمل ملاک رجحان ایجاد می‌شود و معنای اعمال مولویت همین است. شارع می‌گوید من نماز شب را مستحب و به آن، عنوان استحبابی عطا کردم.

در مستحبات که مولی با تعبیر «أذکروا الله» آن را مستحب کرده است چه اشکالی دارد که بگوییم علاوه بر ترتب آثار بر ذکر خاص، امر «أذکروا الله» را هم امتثال کرده است. یعنی نفس شروع به ذکر، علاوه بر تسبیح و تحمیدی که می‌گوید، با قطع نظر از مفاد آن ذکر، آیا تقرب به خدا نیست؟ مفاد ذکر خودش یک آثار دنیوی و اخروی دارد لکن بر خود ذکر گفتن هم ثواب مترتب خواهد شد. نماز شب که از عالی‌ترین اعمال مستحبی است و ثواب دارد، لکن علاوه بر آن، بر نفس این عمل که انسان می‌گوید خدا نماز شب را برای من مستحب قرار داده است و از این‌روست که آن را اتیان می‌کنم نیز ثواب مستقلی قرار داده شود و این اشکالی ندارد.

پس اولاً بر مبنای مشهور اصولیین، و بر خلاف کلام محقق بروجردی، هم امر مولوی دارای طلب است و هم امر ارشادی. این مطلب که طلب در امر استحبابی چگونه با اذن به ترک قابل جمع است نیز به نظر می‌رسد این جمع ممکن است به این صورت که امر مطلوب مولی است ولی بر ترک آن عقابی مترتب نیست. حقیقت این است که آنچه گفته شد در ضابطه بودن ثواب و عقاب برای مولویت و ارشادیت، قابل التزام نیست و ممکن است کلیت آن را نتوان پذیرفت. وقتی می‌گوییم امری از ناحیه مولی صادر شده است، این اعم است از اینکه بر مخالفتش عقاب باشد یا نباشد. ثانیاً ملاک در هر دو گونه امر وجود دارد و تنها تفاوت همان ضابطه‌ای است که بارها گفته شد. در امر مولوی اعمال مولویت وجود دارد بخلاف امر ارشادی که فقط ارشاد به وجود ملاک در متعلق است.

نتیجه بحث در مستحبات

برخلاف میرزای قمی، محقق همدانی و محقق بروجردی، نمی‌توان گفت اوامر استحبابی مولوی نیستند. اگر نگوییم شارع در تمام مستحبات اعمال مولویت کرده است لاقلاً در اکثر مستحبات اینچنین است. بهترین مثال برای آن کریمه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» [2] است که دال بر استحباب موکد ذکر الله است. اگر بگوییم این امر ارشادی است، در اینصورت خود ذکر دارای آثار دنیوی و اخروی است اما تبعیت از آیه کریمه دیگر ثوابی ندارد، در حالیکه واضح است بر متابعت این آیه نیز ثواب مترتب خواهد بود. کسی که ذاکر است دارد اطاعت خدا را می‌کند و ذکر می‌گوید. در اغسال مستحبی فراوانی که داریم، در نمازهای نوافل و امثال ذلک نیز همین نکته جاری است. اینها مصداق اطاعت است که ثواب مستقلی بر آنها مترتب می‌شود. پس این ضوابطی که بیان شد موجب خروج مستحبات از دایره اوامر مولوی نمی‌شود.

شاید این نکته در مکروهات واضح‌تر باشد. هر جا که مولی اعمال مولویت کرده است ولو امر مستحبی باشد یا نهی کراهتی، امر مولوی است لکن قبول داریم که در همه جا اینطور نیست. مثلاً مولی گفته است: کم بخورید! کم حرف بزنید! این امور مستحب است ولی روشن است که این اوامر مولوی نیستند. لکن بر عدم مولویت آنها قرینه وجود دارد مبنی بر اینکه مولی در این موارد خواسته است که اعمال مولویت کند.

پس مرحوم بروجردی می‌فرماید کل اوامر ندبی ارشادی است. محقق همدانی می‌فرماید اغلب اوامر ندبی ارشادی است. نظریه مختار این است که اغلب اوامر ندبی مولوی است. در امر به احتیاط هم همین قول پذیرفته شد که وقتی مولی فرموده است «أخوك دينك، فاحتط لدينك»، چنین امری مولوی است. شارع از ما خواسته است که دین خود را به منزله برادر خود قرار دهیم و در مورد آن همیشه جانب احتیاط را رعایت کنیم. پس احتیاط می‌کنیم چون مولی از ما خواسته است که احتیاط کنیم، نه به عنوان اینکه احتیاط فی نفسه ما را به مطلوب می‌رساند، برخلاف بعضی از علماء که فرموده‌اند عمل احتیاطی برای این است که فی نفسه ما را به واقع می‌رساند.

چند نکته

1- بعد از اینکه ضابطه در مولوی و ارشادی روشن شد، یکی از آثار این بحث این است که اوامر و نواهی در شرع را از حیث مولوی و ارشادی بودن تمییز بدهیم. این مساله ثمرات مهمی در فقه دارد. مثلاً در باب حج، روایاتی داریم که نهی می‌کند خروج از مکه را در فاصله بین عمره تمتع و حج تمتع. جمعی از فقها این نهی را حمل بر مولویت کرده‌اند در حالیکه قرآنی

وجود دارد بر اینکه این نهی، ارشادی است، چون معمولاً در آن زمان کسانی که بین عمره و حج از مکه خارج می‌شدند دیگر موفق به احرام حج نمی‌شدند. مواردی از این دست زیاد است و تحقیق و تتبع وسیعی را می‌طلبد.

2- انکار امر ارشادی موجب ارتداد نمی‌شود زیرا همانطور که در جای خود به تفصیل مورد بحث قرار گرفت، اگر انکار ضروری به انکار خدا و رسول صلی الله علیه و آله برگردد موجب ارتداد است، برخلاف مشهور که منکر ضروری را مطلقاً مرتد می‌دانند. انکار امر ارشادی از این جهت موجب ارتداد نیست. اگر کسی آنچه را مولی فرموده به عنوان اینکه مولی است انکار کند موجب ارتداد است و حال آنکه این معیار در امر ارشادی وجود ندارد. پس یک فرق میان امر مولوی و امر ارشادی این است که انکار خدا و رسول (ص) در امر مولوی متصور است ولی در امر ارشادی ممکن نیست.

3- همه قائلند که «أطيعوا الله» امر ارشادی است ولی «أطيعوا الرسول» امر مولوی است. به همین علت است که در آیه، [3] لفظ «أطيعوا» را دو بار تکرار کرده است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

منابع

- بروجردی، حسین. نهاية الأصول. حسينعلی منتظری. قم: تفکر، 1415.

[1]- حسین بروجردی، نهاية الأصول، حسينعلی منتظری (قم: تفکر، 1415)، ج 1، 104.

[2]- احزاب: 41.

[3]- نساء: 59.